

سَمِيعٌ عَلِيمٌ



دانشکده علوم انسانی

پایان نامه دوره کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی

عقل در نظام فلسفی ارسطو و فارابی

جواد اسماعیلی

خانم دکتر طاهره کمالی زاده

خانم دکتر مریم خوشدل روحانی

پاییز ۱۳۹۰



باسمه تعالی

شماره: ۱۰۷۲۹۱۴۴
تاریخ: ۹۰/۸/۱
پیوست: —

صورت جلسه‌ی دفاع از پایان‌نامه‌ی تحصیلی دوره‌ی کارشناسی ارشد

با تأییدات خداوند متعال و با استعانت از حضرت ولی عصر (عج) جلسه‌ی دفاع از پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد

آقای جواد اسماعیلی دانشجوی رشته‌ی فلسفه اسلامی با عنوان

"عقل در نظام فلسفی ارسطو وفارابی"

که در تاریخ ۱۳۹۰/۷/۱۲ با حضور هیأت محترم داوران در آمفی تئاتر دانشکده‌ی علوم انسانی دانشگاه زنجان برگزار گردید، به شرح

زیر است:

(با درجه: امتیاز: به عدد: ۱۸۵ به حروف: هجده و پنجاه و پنج) قبول دفاع مجدد مردود

- ۱. عالی (۱۸-۲۰)
- ۲. بسیار خوب (۱۶-۱۷/۹۹)
- ۳. خوب (۱۴-۱۵/۹۹)
- ۴. قابل قبول (۱۲-۱۳/۹۹)

عضو هیأت داوران: نام و نام خانوادگی

استاد راهنما: دکتر طاهره کمالی زاده
استاد مشاور: دکتر مریم خوشدل روحانی
استاد ممتحن: دکتر حسین اترک
استاد ممتحن: دکتر حسن فتح زاده
نماینده تحصیلات تکمیلی: دکتر محسن جاهد

رتبه‌ی علمی

امضاء
استادیار ارشد
استادیار
استادیار
استادیار
استادیار

دانشگاه زنجان
دکتر محمدحسین شهیر
مدیر مدیریت تحصیلات تکمیلی دانشگاه زنجان
استادهای درجه اول

دکتر پورایین
معاون آموزش تحصیلات تکمیلی
و مدیر تحصیلات تکمیلی دانشکده علوم انسانی

تقدیم به:

تمامی پویندگان علم و دانش و

پدر و مادرم بزرگوایم که همواره در تمام مراحل زندگی ام با مهری بی پایان

مشوق من بوده اند.

تشکر و قدردانی:

در اینجا فرصت را غنیمت شمرده و از زحمات بی دریغ استاد راهنمایم خانم دکتر طاهره کمالی زاده تشکر می کنم که مرا همه جانبه تا به اتمام این پایان نامه راهنمایی کرده است. و نیز از استاد مشاور محترم خانم دکتر مریم خوشدل روحانی کمال تشکر و سپاس را دارم.

چکیده

مسأله عقل به صورتی جدی و تاثیر گذار در نظام فلسفی برای اولین بار در آثار ارسطو مطرح گردید و ارسطو عقل را در آثار مختلف خود با معانی متفاوتی به کار برد. برجسته ترین نظریه مشائی در مورد عقل در فلسفه فارابی هم در معرفت شناسی به عنوان مراتب نفس و هم در جهان شناسی به عنوان موجودی مجرد تام و مستقل از انسان ارائه شد.

فارابی اساس نظریه عقل را از ارسطو اخذ کرده و سپس با داشتن مبنایی توحیدی و تمایز متافیزیکی وجود و ماهیت، بعضا معنا و تفسیری متفاوت از ارسطو ایراد میکند.

برجسته ترین قسمت نظریه عقل فارابی را عقل فعال تشکیل میدهد. عقل فعال هم در حیطه جهان شناسی هم در حوزه معرفت شناسی نقش و کارکرد ویژه دارد. معرفت انسانی در تمام مراتب خود وابسته به افاضه صور کلی و معقولات توسط عقل فعال بر نفس ناطقه و خروج آن از قوه به فعلیت است.

بنابراین عقول در تمام مراتب وجودی و معرفتی فلسفه مشاء نقش و کارکرد گسترده ای داشته و از ارکان فلسفه مشائی به شمار می آید.

کلمات کلیدی: عقل - عقل منفعل - عقل فعال - فیض - صدور - معرفت شناسی - جهان شناسی

فهرست اجمالی مطالب

فصل اول: مقدمه و کلیات

بخش اول: عقل در نظام فلسفی ارسطو

فصل ۱: معانی، اقسام و مراتب عقل در آثار ارسطو

فصل ۲: عقل در علم النفس ارسطو

فصل ۳: عقل در معرفت شناسی ارسطو

فصل ۴: عقل در جهان شناسی ارسطو

بخش دوم: عقل در نظام فلسفی فارابی

فصل ۱: معانی، اقسام و مراتب عقل در آثار فارابی

فصل ۲: عقل و نفس در علم النفس فارابی

فصل ۳: عقل در جهان شناسی فارابی

فصل ۴: عقل در سیاست فارابی

بخش سوم: نتیجه گیری نهایی رساله

منابع و مأخذ

فهرست تفصیلی مطالب

عناوین	صفحه
فصل ۱. مقدمه و کلیات.....	۱
۱-۱- مقدمه و طرح موضوع.....	۱
۱-۲- سوال های تحقیق.....	۱۳
۱-۳- پیش فرض های تحقیق.....	۱۴
۱-۴- هدف های تحقیق.....	۱۴
۱-۵- روش انجام تحقیق.....	۱۵
۱-۶- سازماندهی تحقیق.....	۱۹
بخش اول: عقل در نظام فلسفی ارسطو.....	۲۰
فصل ۱. معانی، اقسام و مراتب عقل در آثار ارسطو.....	۲۰
مقدمه.....	۲۰
۱-۱. عقل در آثار ارسطو.....	۲۲
۱-۱-۱. معنی عقل در برهان ارسطو.....	۲۳
۱-۱-۲. معنی عقل در اخلاق ارسطو.....	۲۴
۱-۱-۳. معنی عقل در علم النفس ارسطو.....	۲۴
۱-۱-۴. معنی عقل در متافیزیک ارسطو.....	۲۴
۱-۲. عقل منفعل و عقل فاعل (یا فعال) از نظر ارسطو.....	۲۴

۲۵.....	۱-۲-۱. عقل قابل (بالقوه)
۲۶.....	۱-۲-۲. عقل فاعل (یا فعال)
۲۸.....	۱-۲-۳. تفاوت‌های عقل منفعل و عقل فعال از نظر ارسطو
۳۰.....	فصل ۲. عقل در علم النفس ارسطو
۳۰.....	مقدمه
۳۱.....	۱-۲. علم النفس ارسطو
۳۳.....	۱-۲. تعریف نفس
۳۶.....	۱-۲. روش ارسطو در روان شناسی
۳۹.....	۱-۲. ۴. ذو مراتب بودن نفس
۴۰.....	۱-۲. ۵. ارتباط نفس و بدن
۴۳.....	۱-۲. ۵-۱. تجرد نفس
۴۳.....	۱-۲. ۵-۲. وحدت نفس
۴۵.....	۱-۲. ۶. قوای نفس
۴۷.....	۱-۲. ۷. خلود نفس
۴۹.....	فصل ۳. عقل در معرفت شناسی ارسطو
۴۹.....	مقدمه
۴۹.....	۱-۳. ۱. مدارج عقل
۵۱.....	۱-۳. ۲. دو عقل یا دو جنبه از یک عقل

۵۴عقل قابل.....۱-۲-۳
۵۷عقل فاعل (فعال).....۲-۲-۳
۶۰اوصاف عقل فعال.....۳-۲-۳
۶۹عمل تعقل و وحدت عقل و معقول.....۳-۳
۷۹اصل عقل و مبدأ آن.....۴-۳
۸۶فناناپذیری عقل.....۵-۳
۸۸فصل ۴. عقل در جهانشناسی ارسطو.....
۸۸مقدمه.....
۹۴بخش دوم: عقل در نظام فلسفی فارابی.....
۹۵فصل ۱. معانی، اقسام و مراتب عقل در آثار فارابی.....
۹۵مقدمه.....
۹۵۱-۱. عقل نظری و عقل عملی.....
۹۶۱-۱-۱. عقل نظری و مراتب آن.....
۹۷۲-۱-۱. عقل عملی و مراتب آن.....
۹۸۲-۱. اقسام معانی عقل از نظر فارابی.....
۱۰۱۱-۲-۱. عقل بالقوه.....
۱۰۳۲-۲-۱. عقل بالفعل.....
۱۰۶۳-۲-۱. عقل مستفاد.....

- ۱-۲-۴. جواهر مفارق و صور بالفعل فارابی..... ۱۰۷
- ۱-۲-۵. عقل فعال..... ۱۰۹
- ۱-۲-۶. فیض عقل فعال..... ۱۱۳
- ۱-۲-۷. خلاصه مراتب چهارگانه عقل از نظر فارابی..... ۱۱۵
- فصل ۲. عقل و نفس در علم النفس فارابی...مقدمه..... ۱۱۷
- ۲-۱. تعریف نفس..... ۱۱۷
- ۲-۲. قوای نفس..... ۱۱۷
- ۲-۳. وحدت و بقای نفس..... ۱۲۱
- ۲-۴. ارتقای نفوس به مقام فعلیت..... ۱۲۲
- فصل ۳. عقل در جهانشناسی فارابی..... ۱۲۹
- مقدمه..... ۱۲۹
- ۳-۱. عقل اول (خدا) در اندیشه فارابی..... ۱۳۰
- ۳-۲. فارابی و نظریه نوافلاطونی فیض..... ۱۳۱
- ۳-۳. نظریه فیض فلوطین..... ۱۳۲
- ۳-۴. نظریه فیض فارابی..... ۱۳۲
- ۳-۵. تبیین عقلی فارابی از نظریه فیض..... ۱۳۴
- ۳-۶. ابداع..... ۱۳۶
- ۳-۷. مبادی نظریه فیض فارابی..... ۱۳۸

- ۳-۸. طریقه فیض یا کیفیت و ترتیب صدور موجودات از مبدأ..... ۱۴۱
- ۳-۹. مراتب موجودات ثوانی..... ۱۴۱
- ۳-۱۰. مبادی موجودات..... ۱۴۳
- ۳-۱۱. مراتب موجودات ۱۴۴
- ۳-۱۲. رابطه مبدأ جهان با موجودات و کائنات..... ۱۴۷
- فصل ۴. عقل در سیاست فارابی..... ۱۵۱
- مقدمه..... ۱۵۱
- ۴-۱. سعادت چیست؟..... ۱۵۱
- ۴-۲. ترسیم دورنمای ریاست و مدینه فاضله و ویژگیهای رئیس نخست..... ۱۵۴
- ۴-۳. مدینه فاضله..... ۱۵۵
- ۴-۴. چگونگی حصول سعادت در مدینه فاضل..... ۱۵۶
- بخش سوم : نتیجه گیری نهایی پایان نامه..... ۱۵۸
- ۱- موضوع فلسفه..... ۱۵۹
- ۲- تحلیل مفهومی عقل..... ۱۶۰
- ۳- مبنای توحیدی نظام فلسفه فارابی..... ۱۶۲
- ۳-۱- تمایز متافیزیکی وجود و ماهیت..... ۱۶۴
- ۳-۲- نظریه عقل..... ۱۶۴
- ۳-۲-۱. عقل اول و تعداد عقول..... ۱۶۴

۱۶۷.....۲-۲-۳. عقل فعال (در معرفت شناسی و جهان شناسی)

۱۶۹.....۳-۲-۳. عقل در علم النفس و معرفت شناسی

۱۷۲.....فهرست منابع و مآخذ

۱۷۵.....چکیده انگلیسی

فصل اول: مقدمه و کلیات

۱-۱- مقدمه و طرح موضوع

از زمانی که عقل به عنوان اصلی فلسفی در تفکر یونان باستان راه یافت، در آثار فلاسفه حداقل به دو معنای قوه‌ی درک کلیات در انسان و به عنوان موجوداتی مجرد و مستقل خارج از انسان حضور داشت. عقل در معنای موجود مجرد گاهی به عنوان عقل کل و خدا، گاهی به عنوان نخستین مخلوق و صادر اول، زمانی با نام مثل و گاهی با نام غایات افلاک و عقول طولیه و بالاخره زمانی به عنوان کدخدای عالم ماتحت القمر (طبیعت) و واسطه‌ی عالم مجردات با عالم مادی بکار رفته است.

اصطلاح عقل فعال که اولین بار در آثار ارسطو مطرح گردید و باعث ابهامات و تفاسیر متفاوت در تاریخ تفکر فلسفی گشت، به معنای نازلترین موجود مجرد تام نخستین بار توسط فارابی به کار رفت.

نقشی که در فلسفه به عقل نسبت می‌دهند آنچنان عالی است و کارکرد آن، چنان گسترده است که با هیچ موجود دیگری قابل قیاس نیست. وجود و بقای تمام موجودات عالم مادون قمر در اختیار اوست، حتی علم حصولی و معرفت در عالم یاد شده بدون دخالت او حاصل نمی‌شود، یعنی می‌توان عقل فعال را مرکز و کدخدای عالم مادون قمر نامید.

عقل از مسائل کلیدی در تمام نظامهای فلسفی محسوب می‌شود. با توجه به اینکه عقل معانی مختلفی دارد این اشتراک لفظی از سویی منجر به خلط مسائل شده و مغالطات و ابهاماتی را در فلسفه ایجاد میکند از سوی دیگر معانی متعدد عقل نقش و کارکرد های مختلفی را نیز برای عقل در پی دارد.

معنای لغوی عقل

۱. عقل واژه ای عربی است که دارای معانی مختلف و متعددی میباشد. این اشتراک لفظی عقل باعث بروز بسیاری از کج فهمی ها میشود. عقل هم معنی مصدری دارد که آن عبارت است از: درک کامل چیزی؛ و هم معنی اسمی دارد و آن همان نفس و روح انسان است، نه یکی از قوای فرعی نفس مانند: حافظه، باصره و امثال آن، آن طور که بعضی خیال می کنند. (طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱، ذیل آیه شریفه ۱۶۴، سوره بقره)

۲. واژه عربی "عقل" اسمی است گرفته شده از عَقَلَ که به معنای "خرد"، "دانش"، "دریافت"، "فهم" و "قید" است. دیگر معانی عقل عبارتند از: دوراندیش، بیدار، مصلحت بین، گره گشا، ذوفنون، حيله گر، رنگ آمیز، متین، دل خام، طینت، ناقص، تیره، روشن بین، بلندبازو، خرد، خردمندی، ردا، روبه، روع، زیر، زوزه، زور، زیر، طعم، ظرافت، فرزانگی، کیس، کیاست، لب، پناه جستن، جای پناه و دل، شاد، فرهنگ آندراج، ج ۴، ص ۲۹۶۹). قلعه و دژ، تدبیر و ادراک. از دیگر معانی عقل به شمار می آید. (نفیسی، فرهنگ نفیسی (ناظم الاطبا)، ج ۴، ص ۲۳۸۶).

۳. اصل در معنای عقل بستن و نگه داشتن است. و به این مناسبت ادراکی که انسان دل بر آن می بندد و چیزی را با آن درک می کند "عقل" نامیده می شود. و همچنین قوه ای که گفته می شود یکی از قوای انسانی است و به واسطه ی آن خیر و شر و حق و باطل را از یکدیگر تشخیص میدهد، "عقل" نام دارد و مقابل آن جنون، حمو و جهل است که هر کدام به اعتباری استعمال میشود. و خلاصه عقل عبارت است از "استقامت تفکر". (فرهنگ دو جلدی عمید، ج ۲، ص ۱۲۱۰)

معانی مذکور اهم معانی ای است که برای عقل در کتب لغت ذکر گردیده است.

معنای اصطلاحی عقل

بیان ماهیت عقل در تعاریف و اصطلاحاتی که از سوی برخی از علما و دانشمندان ذکر گردیده است می پردازیم و پس از آن به پیشینه عقل در فلسفه فیلسوفان پیش از ارسطو خواهیم پرداخت تا برسیم به بحث عقل و نقش و جایگاه آن در فلسفه ارسطو و فارابی.

علامه مجلسی در بیان معنا و اصطلاح عقل، شش مورد را ذکر فرموده اند که عبارتند از:

۱. عقل نیروی درک نیک و بد است و جدا نمودن میان آن دو ، و توانائی شناخت اسباب پدیده های سبب دار ، و آنچه منجر به آنها می شود و آنچه مانع آنهاست.

۲. ملکه و حالتی در نفس که آدمی را به سوی کارهای خوب و سودمند فرا می خواند و از بدیها و آسیب ها پرهیز میدهد.

۳. نیرویی که انسان آنرا در نظام بخشیدن به امور زندگی خود به کار می گیرد و عقل معاش نامیده میشود.

۴. مراتب آمادگی و استعداد نفس و روح آدمی برای به دست آوردن نظرها که برای آن چهار

مرتبه ی عقل هیولانی ، عقل بالملکه ، عقل بالفعل و عقل مستفاد نیز ثابت کرده اند.

۵. نفس ناطقه ی انسانی که با آن از دیگر حیوانات تفکیک می گردد.

۶. آنچه فلاسفه تحت عنوان جوهر مجرد و قدیمی مطرح نموده اند. که هیچ گونه سنخیتی با ماده چه در ذات و چه در فعل ندارد. (مجلسی، مرآة العقول، ج ۱، ص ۲۷)

آقای دینانی می فرماید که: آنچه انسان را از مرحله بالقوه بودن بیرون می آورد و به سوی فعلیت رهسپار می سازد و آنچه سرانجام انسان در مرحله کمال خود به آن نائل می گردد عقل است. به عبارت دیگر اگر نور عقل تحقق واقعی نداشته باشد انسان نمی تواند از مرحله نقص و ناتوانی به مقام کمال و فعلیت دست یابد و از جهان بُعد و اجسام به عالم روح و انوار راه یابد. (ابراهیمی دینانی، دفتر عقل و آیت عشق، ج ۲، ص ۳۴)

علامه طباطبائی، عقل را شریف ترین نیرو در وجود انسان می داند که قرآن در بیش از ۳۰۰ مورد مردم را به استفاده از آن دعوت کرده است. (طباطبائی، المیزان، ج ۵، ص ۲۵۵).

پیشینه بحث عقل در قبل از ارسطو

۱. عقل در نزد پیش سقراطیان

یکی از مهمترین مسائل فلاسفه یونان تبیین مبدأ و منشأ اشیاء از عنصری مادی و یافتن اصل عالم بود. به این ترتیب طالس این اصل را آب، آناکسیمندر آن را امری نامتعیین و آناکسیمنس آن را هوا می دانست. مفهوم عقل به عنوان موجود مجرد و خارج از انسان در آثار این گروه از فلاسفه به چشم نمی خورد. اولین نشانه از حضور عقل در فلسفه یونان در آثار هراکلیتوس ظهور می یابد. وی عنصر واحد و اصل عالم را آتش میدانست و از واحد به عنوان خدا و عقل (لوگوس) سخن میگفت. عقل همان قانون کلی و

جهانی است که در درون همه ی اشیاء است و تغییر دائم در جهان را معین می کند. عقل انسان صورتی از آن عقل کلی است و باید به آن دست یابد. (کاپلستون، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۵۵)

توصیف هراکلیتوس از این عقل در حد یک تمثیل حسی و نوعی وحدت مادی باقی می ماند.

پارمنیدس برخلاف هراکلیتوس با تغییر و سیورورت مخالف است و معتقد است که حقیقت را نه در حس بلکه باید در عقل و فکر جستجو کرد. وی نخستین فیلسوفی است که صراحتاً بر تمایز بین فکر و حس تأکید کرد و معقول را با وجود یکی دانست. جهان بینی پارمنیدس بر اصول مادی استوار است زیرا به عقیده او طبیعت وجود ، واحد و متعین است و از نظر مکانی منتهای و مستدیر است. (کاپلستون، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۶۳-۶۴) این وجود فقط با فکر دریافت می شود و "دریافته شدن بوسیله فکر" با "فکر بودن" تفاوت دارد. پس در آثار پارمنیدس نیز نمی توان مفهوم عقل را به طور خاص مشاهده کرد. امپدکلس یکی دیگر از فلاسفه یونان باستان کوشید تا آراء اسلاف خود را با یکدیگر تلفیق کند ، لذا طبقه بندی مشهور عناصر اربعه را ابداع کرد و به تبیین جریان طبیعت بر اساس این عناصر یا "ریشه های همه چیز" پرداخت. اما وی موفق نشد که مشخص کند چگونه این عناصر عالم طبیعت را می سازند و به نیروهای اساطیری مانند عشق و نفرت متوسل شد ، یعنی در فلسفه وی نیز اثری از عقل به عنوان علت اصلی جریان عالم ملاحظه نمی شود.

آناکساگوراس با جدا ساختن آشکار علت محرکه از ماده ی متحرک و با بازشناسی علت منفرد به عنوان ذهن یا عقل برای نخستین بار گام بزرگی رو به جلو برداشت. تأکید او بر این بود که عقل یا نوس علت حرکت همه چیز است و پاک ترین و لطیف ترین چیزهاست. عقل یا نوس در نظر او کاملاً از آمیزش با هر

امر غیر مادی میراست و جنبه ای از آپایرون آناکسیمندر است که بر همه چیز فرمان می راند و آن جنبه از آتش هراکلیتوس است که سزاوار نام لوگوس و خردمند است. (گاتری، ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۲۵-۲۸)

نوس را نباید به عنوان خالق ماده تصور کرد بلکه وظیفه آن ایجاد حرکت است و تنها عامل نظم مادیات است. گرچه ارسطو عقل آناکساگوراس را به عنوان عامل خارج از دستگاه و یک ابزار مکانیکی میدانند. (ارسطو، ۱۳۷۷) اما تلاش آناکساگوراس که با مفهوم عقل (نوس) گرایش بدان داشت تا از ماده انگاری فلسفی زمان خود رهایی یابد - هرچند که به نحو کاملی بیان نشد - اساس نظریه بسیار مهم عقل موجود و خارج از انسان در فلسفه ی یونان و تاریخ فلسفه گردید.

۲. عقل نزد سقراط و افلاطون

آنچه از تعالیم سقراطی در تاریخ فلسفه به چشم می خورد همگی حاصل بررسی آثار افلاطون است. از آنجا از سقراط هیچ اثر فلسفی بر جای نمانده است، نمی توان درباره فلسفه ی او جز با تکیه بر مبانی افلاطون سخن گفت و به این سبب تفکیک بین سقراط تاریخی و سقراط افلاطونی مشکل است.

سقراط با مطالعه آثار آناکساگوراس دریافت که عقل از نظر وی صرفاً نیرویی در جهت بیان حرکت چرخشی می باشد. پیامد این امر ناامیدی سقراط از عقل (نوس) آناکساگوراس بود و مسیر حرکت فلسفی او را از فلسفه ی طبیعی بسیار دور ساخت.

محور اصلی تعالیم سقراطی مسائل و ارزشهای اخلاقی است. در همین راستا سقراط بر عقل انسانی به عنوان مرجع احکام عملی تأکید می کند تا جایی که گویی آنچه را که ارسطو بخش بی عقل نفس میدانند

انکار میکند. (ر.ک: گمپرتس، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۵۹۹) بنابراین تمام نقش عقل در فلسفه سقراط همراه با مسائل اخلاقی است و هرگز به عنوان موجودی مجرد مطرح نمی شود.

افلاطون نیز مانند فلاسفه پیش از خود می خواست در پس کثرات عالم وحدتی بیابد. تلاش او برای حل این مسأله منجر به ارائه نظریه مثل شد. آنچه در پیدایش این نظریه موثر بود آراء پارمنیدس و هراکلیتوس می باشد. پارمنیدس دنیای محسوس را اشتباه و فریب میداند و راه دستیابی به واقعیت را گذر از ادراک حسی و تفکر انسانی می شمارد. مهمترین نتیجه نظریه پارمنیدس عبارت است از دوگانگی موجود و آنچه حواس به عنوان موجود به ما می نمایاند، در حالی که در حقیقت موجود نیست. پس احکام مربوط به دنیای محسوسات احکام مربوط به لاوجودند. اما موجود حقیقی که مجرد و ثابت است می تواند معقول و موضوع تفکر قرار بگیرد.

هراکلیتوس بر خلاف پارمنیدس جهان را در حال گذر و تغییر میداند و تمام واقعیت را منحصر به جهان محسوس می شمارد.

افلاطون از نظریه پارمنیدس اعتقاد به موجود ثابتی که قابل تعقل است را می پذیرد اما تلقی وی از هیچ بودن دنیای محسوسات را رد می کند و جهان محسوسات را میان وجود و هیچ و قلمرو کون و فساد و حیطة پندار می داند. (افلاطون، ۱۹۳۹، ص ۶۲۱)

همچنین صیورورت و تغییر جهان محسوس را از هراکلیتوس می پذیرد اما جهان محسوس را مساوی با جهان موجود نمی داند. از نظر افلاطون اشیاء محسوس روگرفتهای عالم مثل یا بهره مند از آنها هستند و دستخوش دگرگونی و تغییر می باشند. مثل متعلق معرفت حقیقی می باشند و انسان وقتی به ادراک حقیقی چیزی دست می یابد که مثال آنها با فرایند تذکر، تعقل کند. افلاطون برای کثرت مثل نیز اصل وحدتی را